

# The Role of Security Experts in United States Foreign and (Security Policy Towards Afghanistan (2001-2021

Subhanullah Subhani<sup>1</sup>

## Abstract

Analysis of US foreign policy and security in Afghanistan as one of the most important issues of international security relations, requiring recognition of effective factors, effectiveness Security specialists have shown their impact on US security policies that the Paris School security theory cannot explain. Ask Danbal Answer How did US foreign and security security specialize in facing Afghanistan in the 2001s and 2020s? Strategic n area affected? Regardless of whether they specialize in security, intelligence analysis, anti-terrorism strategy development, exploitation of decisive exports Politics of the United States, the decisive map of the emergence of foreign policy in the country to occupy Afghanistan in the 2002 census The findings of the investigation indicate that the security measures of public transportation, highways, highways and streets are particularly important. In order to achieve consistent strategic advantage, these policies change according to security priorities in different time markets. These findings highlight the importance of the interaction between security structures and the individual map of security records.



سال سوم، شماره  
۲، پیاپی ۸، پاییز  
و زمستان ۱۴۰۳،  
نقش متخصصان  
امنیت در سیاست  
خارجی و امنیتی  
آمریکا در قبال  
افغانستان

---

1- Faculty member of the Culture, Diplomacy and Dialogue Research Group, Tehran  
subhanullahsubhani@khu.ac.ir

# نقش متخصصان امنیت در سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در قبال افغانستان (۲۰۲۱-۲۰۰۱)

سبحان الله سبحانی ۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۸

چکیده

تحلیل سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در قبال افغانستان به عنوان یکی از مهم ترین مسائل روابط بین الملل و مطالعات امنیتی، نیازمند شناخت عوامل تأثیرگذار بر سیاست گذاری است، یکی از عوامل مهم نقش متخصصان امنیتی و تأثیر آنها بر شکل دهی به سیاست های امنیتی آمریکا است که بر اساس نظریه امنیتی مکتب پاریس می توان به بررسی آن پرداخت. این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است چگونه متخصصان امنیت در سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در قبال افغانستان طی سال های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ بر تصمیم گیری های استراتژیک این کشور تأثیر گذاشته اند؟ به نظر می رسد که متخصصان امنیت، از طریق ارائه تحلیل های اطلاعاتی، تدوین استراتژی های ضد تروریسم، و تأثیر گذاری بر فرایندهای تصمیم گیری در نهادهای سیاست گذاری ایالات متحده، نقش تعیین کننده ای در شکل دهی به سیاست خارجی و امنیتی این کشور در قبال افغانستان طی سال های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ داشته اند. مهمترین یافته های پژوهش نشان می دهند متخصصان یاد شده با برجسته کردن تهدیدهای امنیتی و تأثیر گذاری بر افکار عمومی و سیاست گذاران، سیاست هایی را پیشنهاد می دهند که با اهداف و منافع استراتژیک هماهنگ باشند و در بازه های زمانی مختلف این سیاست ها متناسب با اولویت های امنیتی تغییر می کند. این یافته ها نشان دهنده اهمیت تعامل میان ساختارهای امنیتی و نقش فردی متخصصان در سیاست گذاری امنیتی است.

کلیدواژه ها: متخصصان امنیت، سیاست خارجی ایالات متحده، سیاست امنیتی ایالات متحده، افغانستان



سال سوم، شماره ۲، پیاپی ۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، نقش متخصصان امنیت در سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در قبال افغانستان

سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در قبال افغانستان طی سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۲۱ تحت تأثیر عوامل متعددی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله راهبردهای ضد تروریسم، فرآیندهای تصمیم‌گیری نهادهای سیاست‌گذاری و مداخلات نظامی قرار دارد. در سطح ملی، سیاست خارجی آمریکا در قبال افغانستان عمدتاً تحت تأثیر تحولات داخلی، ساختارهای نهادی، نخبگان تصمیم‌گیر و افکار عمومی بوده است، پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، اولویت اصلی دولت جورج بوش پسر مقابله با تروریسم بود و افغانستان به‌عنوان پناهگاه القاعده به کانون تمرکز سیاست خارجی آمریکا بدل شد.

الف- نقش رئیس‌جمهور و شورای امنیت ملی: رؤسای جمهور آمریکا (بوش، اوباما، ترامپ، و بایدن) نقشی کلیدی در تعیین راهبردها داشتند، شورای امنیت ملی، وزارت خارجه، پنتاگون و سازمان سیا از نهادهای مهم در فرآیند تصمیم‌گیری بودند (Daalder, 2003).

ب- افکار عمومی: حمایت افکار عمومی از مداخلات نظامی در ابتدای دهه ۲۰۰۰، اما بعداً با طولانی شدن جنگ و افزایش تلفات انسانی و هزینه‌های مالی، گرایش به خروج از افغانستان در میان افکار عمومی افزایش یافت.

ج- نقش کنگره و نخبگان فکری: کنگره آمریکا در تصویب بودجه نظامی و نظارت بر سیاست‌ها نقش داشت همچنین نهادهای فکری مانند شورای روابط خارجی (CFR) یا بنیاد کارنگی برگفتمان‌ها و راهبردهای سیاست خارجی تأثیرگذار بودند.

در سطح منطقه‌ای، موقعیت ژئوپلیتیکی افغانستان و روابط با کشورهای همسایه همچون پاکستان، ایران، هند، روسیه، و کشورهای آسیای مرکزی اهمیت فراوانی در سیاست‌گذاری آمریکا داشت (Gerges, 2011).

الف- پاکستان: به‌عنوان شریک کلیدی آمریکا در «جنگ علیه ترور»، پاکستان



همواره نقش دوگانه‌ای ایفا کرد؛ از یک سو با آمریکا همکاری کرد، از سوی دیگر متهم به حمایت از طالبان شد.

ب- ایران: ایران در سال‌های ابتدایی با سرنگونی طالبان همکاری داشت، اما به تدریج به دلیل تقابل با سیاست‌های آمریکا، به حامی گروه‌های ضد آمریکایی تبدیل شد.

ج- هند و رقابت منطقه‌ای: هند از دولت مرکزی افغانستان حمایت می‌کرد و روابط نزدیک با واشنگتن داشت، در حالی که این روابط نگرانی‌هایی برای پاکستان ایجاد می‌کرد.

د- روسیه و آسیای مرکزی: آمریکا در پی استقرار پایگاه‌هایی در آسیای مرکزی بود، اما نفوذ روسیه مانع از تداوم آن شد.

در سطح بین‌المللی، سیاست خارجی آمریکا تحت تأثیر نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد، جایگاه هژمونیک آمریکا، و تهدیدات فراملی مانند تروریسم بین‌الملل قرار داشت.

الف- جنگ جهانی علیه ترور: حملات ۱۱ سپتامبر موجب شکل‌گیری ائتلاف بین‌المللی علیه تروریسم شد و حمله به افغانستان در قالب «دفاع مشروع» از سوی شورای امنیت سازمان ملل تأیید شد (Rashid, 2008).

ب- ناتو و عملیات بین‌المللی: ناتو نقش مهمی در عملیات نظامی در افغانستان ایفا کرد و برای نخستین بار در تاریخ خود عملیات نظامی را خارج از حوزه اروپا انجام داد (ISAF).

ج- سیاست‌های قدرت‌های جهانی: چین، روسیه و سایر بازیگران جهانی نیز سیاست‌های آمریکا را از منظر رقابت‌های ژئوپلیتیکی مورد توجه قرار داده و تلاش داشتند تا نفوذ آمریکا را در منطقه کنترل کنند (Jones, 2019: 45).

افغانستان پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ منجر به شکل‌گیری یکی از طولانی‌ترین مداخلات نظامی شده که پیامدهای گسترده‌ای بر امنیت بین‌المللی و منطقه‌ای داشت، متخصصان امنیت از طریق حضور در مراکز تصمیم‌گیری همچون وزارت دفاع، شورای امنیت ملی، و سازمان‌های اطلاعاتی، در تدوین سیاست‌های کلیدی این کشور در قبال افغانستان نقش داشتند (Biddle, 2021: 78)، شناخت دقیق این نقش نه تنها به درک بهتر از فرایند سیاست‌گذاری خارجی کمک می‌کند، بلکه برای تحلیل مداخلات نظامی و امنیتی آینده این کشور در سایر مناطق نیز حائز اهمیت است.



سال سوم، شماره ۲، پیاپی ۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۳  
نقش متخصصان امنیت در سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در قبال افغانستان

این پژوهش در مقایسه با مطالعات پیشین، رویکردی جامع‌تر در بررسی نقش متخصصان امنیت در سیاست‌گذاری خارجی در قبال افغانستان اتخاذ می‌کند، برخلاف تحقیقات قبلی که عمدتاً بر نقش سیاستمداران و فرماندهان نظامی تمرکز داشته‌اند، این مطالعه بر تأثیرگذاری کارشناسان امنیتی در تدوین راهبردهای ضد تروریسم، تصمیم‌گیری درباره افزایش یا کاهش نیروها، و تنظیم روابط با دولت‌های افغانستان و گروه‌های مسلح تمرکز دارد (Gopal, 2020: 112).

این پژوهش با تکیه بر اسناد رسمی، تحلیل داده‌های کیفی، و مصاحبه با کارشناسان مرتبط، به دنبال ارائه تصویری دقیق از میزان و نوع تأثیرگذاری این متخصصان در سیاست خارجی و امنیتی در قبال افغانستان است، در نتیجه، نقش متخصصان امنیت در تحلیل و شکل‌دهی به سیاست‌های آمریکا در قبال افغانستان بسیار حیاتی است آنها با ارائه تحلیل‌های خود درباره تهدیدات موجود و راهکارهای ممکن، تأثیر قابل توجهی بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی و نظامی دارند. از آنجا که تاکنون بررسی جامعی درباره میزان و نوع تأثیرگذاری این متخصصان بر تصمیم‌گیری‌های کلان در قبال افغانستان صورت نگرفته است؛ این سوال مطرح می‌شود که چگونه متخصصان امنیت در سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در قبال افغانستان طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ بر تصمیم‌گیری‌های استراتژیک این کشور تأثیر گذاشته‌اند؟ به نظر می‌رسد که متخصصان امنیت، از طریق ارائه تحلیل‌های اطلاعاتی، تدوین استراتژی‌های ضد تروریسم، و تأثیرگذاری بر فرایندهای تصمیم‌گیری در نهادهای سیاست‌گذاری ایالات متحده، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به سیاست خارجی و امنیتی این کشور در قبال افغانستان طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ داشته‌اند.

#### ۱- چارچوب نظری: مکتب پاریس؛ جامعه‌شناسی سیاسی بین‌المللی

مکتب پاریس که به‌عنوان جامعه‌شناسی بین‌المللی نیز شناخته می‌شود یکی از شاخه‌های نظری در مطالعات امنیت بین‌المللی است، این مکتب که توسط پژوهشگرانی مانند دیوید بیگو و اولیور ویرولین توسعه یافته، برخلاف رویکردهای سنتی امنیتی، به جای تمرکز بر دولت‌ها و نهادهای رسمی، به مطالعه نقش افراد، گفتمان‌ها، و فرآیندهای اجتماعی در امنیت‌سازی می‌پردازد.

مکتب پاریس با الهام از نظریه کپنهاگ به مفهوم امنیت‌سازی پرداخته، اما آن را به شکل عمیق‌تری مورد بررسی قرار داده است بر اساس این نظریه، امنیت‌سازی فرآیندی است که طی آن متخصصان امنیتی (نظیر مقامات نظامی، سیاستمداران و اندیشکده‌ها) مسئله‌ای را به گونه‌ای مطرح می‌کنند که تهدیدی فوری برای بقای دولت و نظم اجتماعی به شمار آید. در این راستا، سیاست‌های

آمریکا در قبال افغانستان می‌تواند به عنوان فرآیندی برای ساختن افغانستان به عنوان یک تهدید امنیتی (مانند تروریسم و مواد مخدر) تحلیل شود. در فرآیند امنیت‌سازی بازیگران مختلف (نظیر دولت‌ها، رسانه‌ها، متخصصان امنیتی) موضوعاتی را از طریق گفت‌وگوهای خاص به تهدیدات امنیتی تبدیل می‌کنند. در این چارچوب، امنیت‌سازی فرآیندی سیاسی و اجتماعی است که به صورت پیچیده‌ای از کنش‌ها و گفت‌وگوهای مختلف به وجود می‌آید و محدود به تصمیمات رسمی و علنی دولتی نیست.

مکتب پاریس تأکید دارد که پیشه‌وران امنیتی، نظیر تحلیل‌گران سیاسی، مقامات نظامی و افسران اطلاعاتی، نقشی حیاتی در تعیین سیاست‌ها و استراتژی‌های امنیتی ایفا می‌کنند، نقش این بازیگران در تدوین استراتژی‌های آمریکا برای مقابله با طالبان، القاعده و داعش و حفظ ثبات در افغانستان قابل بررسی است. مکتب پاریس به شبکه‌های پیچیده و پویا از افراد و نهادهایی اشاره می‌کند که در تولید و بازتولید گفت‌وگوهای امنیتی نقش دارند. در این چارچوب، روابط نهادهای امنیتی آمریکا با سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای همسایه افغانستان و تعاملات پیچیده‌شان با یکدیگر برای پیاده‌سازی سیاست‌ها و ایجاد نفوذ قابل مطالعه است.

نحوه تأثیر این گفت‌وگوهای امنیتی را می‌توان با تحلیل گفت‌وگو متخصصان امنیتی آمریکا در خصوص افغانستان و سیاست‌های عملی نظیر اقدامات نظامی و کمک‌های مالی بررسی کرد. در این مکتب، حکمرانی از طریق کنترل مطرح است که از اندیشه‌های میشل فوکو در زمینه زیست‌قدرت و نظم اجتماعی الهام گرفته شده است. در این رویکرد، امنیت نه به عنوان رویکردی برای حفاظت از دولت و ملت، بلکه به عنوان ابزاری برای مدیریت نظارت و کنترل جوامع، به ویژه از طریق تکنولوژی‌های نوین و شیوه‌های کنترل اجتماعی، مطرح می‌شود، با توجه به این چارچوب، می‌توان نقش متخصصان امنیتی در ایجاد و تداوم وضعیت جنگی در افغانستان، تغییر اولویت‌های امنیتی و نیز تعاملات پیچیده بین‌بخشی میان نهادهای امنیتی و تصمیم‌سازان آمریکا را به عنوان بخشی از تحلیل تئوریک بررسی کرد.

بررسی دوانگاره و مفهوم اصلی مکتب پاریس

الف. متخصصان امنیت

یکی از اصطلاحات و مفاهیمی که به طور مکرر در آثار «بیگو» و سایر پژوهشگران مکتب پاریس به چشم می‌خورد، مفهوم «متخصصان امنیت» است، بیگو بر این باور است که «تحلیل‌های امنیتی، به‌ویژه در چارچوب نظریه روابط بین‌الملل، توجه چندانی به رویه‌های اجتماعی متخصصان امنیت

ندارند» «هیوزمنز» نیز در رابطه با این مفهوم خاطر نشان می‌کند که «متخصصان امنیتی»، که گاهی به عنوان متخصصان امنیت شناخته می‌شوند، مشروعیت و قدرت خود را در تعریف مسائل سیاسی از طریق دانش و مهارت‌های تخصصی و از طریق استفاده مداوم از این دانش در کار خود به دست می‌آورند، گفتمان، عادات رایج و به‌طور کلی تر نقش سیاسی آن‌ها اغلب در حوزه عمومی و رسانه‌ها کمتر به چشم می‌آید، (Bigo, 2000).

برای درک دقیق چگونگی تعدیل یا میزان کردن حوزه‌های نامنی، نادیده گرفتن یا دست‌کم گرفتن نقش متخصصان امنیت اشتباه خواهد بود، در جوامع دیوان‌سالار و حرفه‌ای شده - چه در حوزه عمومی و چه در حوزه خصوصی، مانند اقتصاد - هم فناوری‌ها و هم متخصصان نقش بسیار مهمی در تعدیل و تنظیم رویه‌های اجتماعی و سیاسی ایفا می‌کنند، (Huysmans, 8-9). همچنین باید توجه داشت که متخصصان امنیت، کنشگرانی غیردولتی هستند، (Williams, 2016). هیوزمنز نیز بیان می‌کند که متخصصان امنیت، اقتدار خود را از تخصص در تعریف نامنی‌ها به دست می‌آورند. شناخت امنیتی در واقع شناختی است از خطرات و آگاهی از اینکه چرا و چگونه باید از این خطرات هراس داشته باشیم، با این حال متخصصان امنیت به طور معمول بازتاب گسترده‌ای از چگونگی تحمل عدم آسایش، ترس و ناامنی و تأثیر آن‌ها بر سیاست ارائه نمی‌دهند (Huysmans 323-324).

ب. تمرکز بر امنیت برای عده ای و هم زمان ناامنی برای عده‌ای دیگر

استفاده از مفهوم امنیت که برای عده‌ای دلالت بر وضعیت امن و برای عده‌ای دیگر دلالت بر ناامنی دارد، به عنوان یک تمایز نظری و مفهومی میان مکتب پاریس و سایر مکاتب امنیتی، از جمله مکتب کپنهاگ (با وجود برخی نقاط اشتراک)، به کار می‌رود. «دیدیه بیگو» درباره ماهیت امنیت بیان می‌کند که امنیت نه تنها ممکن است به وجود آورنده ناامنی باشد، بلکه در اصل بر پایه انتخاب و قربانی کردن یک بازیگر به نفع بازیگری دیگر شکل می‌گیرد. امنیت نمی‌تواند امری جهانی و متعلق به همه باشد، امنیت همواره برنده و بازنده دارد، و فرآیند امن کردن برخی، به‌طور همزمان فرآیند ناامن کردن دیگران را در پی دارد (Bigo, 2008: 123).

بر اساس این دیدگاه می‌توان گفت هرگاه برای گروهی امنیت ایجاد شود، هم‌زمان گروهی دیگر ناامن خواهند شد قرار دادن واژه امنیت در پرانتز (in) که در فارسی معمولاً به معنای امنیت ترجمه می‌شود و مفهومی دوگانه از امنیت برای عده‌ای و هم‌زمان ناامنی برای دیگران را به ذهن متبادر می‌سازد - ریشه درنگرش محققان مکتب پاریس دارد، که معتقدند امنیت برای همه نیست و همیشه برنده و بازنده دارد، دلیل دیگری که

محققان برای قرار دادن امنیت در پرانتز (in) در نظر می‌گیرند، به استدلال بیگو برمی‌گردد. او معتقد است که تعریف مفهوم امنیت در تقابل با مفهوم ناامنی، یک مبارزه سیاسی است بین بازیگرانی که توانایی اعلان و تحمیل این دیدگاه‌ها را دارند. در این مبارزه، بازیگران تعیین می‌کنند امنیت چه کسی مهم است، امنیت چه کسی می‌تواند قربانی شود، و چرا خشونت دیگران به عنوان تجاوزگری و نشانه‌ای از ناامنی تلقی می‌شود، در حالی که خشونت خود را می‌توانند به عنوان نوعی حفاظت و دفاع جلوه دهند.

بنابراین، تعریف و اعلام یک وضعیت به عنوان «امنیت» یا «ناامنی» وابسته به اراده و تصمیم بازیگران سیاسی، یا به عبارت دیگر «بازیگران امنیتی‌ساز»، است. از منظر مکتب پاریس، این بازیگران امنیتی‌ساز هستند که مرز میان امنیت و ناامنی را تعیین می‌کنند و هیچ مرجع ثابت و فراگیری جز سیاست برای تعیین امنیت و ناامنی وجود ندارد. علاوه بر این، با توجه به توضیحات ارائه شده، می‌توان گفت که اصطلاح «متخصصان امنیت» و «متخصصان ناامنی» از لحاظ معنایی تفاوتی بایکدیگر ندارند، زیرا هر دو بر نقش و تأثیر بازیگران در تعریف و ایجاد امنیت یا ناامنی دلالت می‌کنند. متخصصان امنیت به افرادی گفته می‌شود که دارای تخصص و تجربه عملی در حوزه امنیت بوده و نقش مؤثری در شکل‌دهی، مدیریت، و اجرای سیاست‌های امنیتی در سطوح مختلف ایفا می‌کنند. این افراد ممکن است شامل طیفی از حرفه‌ها مانند تحلیلگران امنیتی، مشاوران، دیپلمات‌ها، مقامات نظامی، دانشگاهیان و کارشناسان فناوری امنیتی باشند. آنها با دانش تخصصی خود به دولت‌ها و نهادهای مختلف (دولتی یا غیردولتی) در ارزیابی تهدیدات، تدوین استراتژی‌های امنیتی و تعریف مفاهیم امنیت و ناامنی کمک می‌کنند. در چارچوب نظری مکتب پاریس، متخصصان امنیت نقش تعیین‌کننده‌ای در «امنیتی‌سازی» ایفا می‌کنند، به این معنا که آنها با بهره‌گیری از قدرت گفتمانی خود، مسائل خاصی را به عنوان تهدیدات امنیتی معرفی کرده و ضرورت توجه و اقدام فوری به آنها را مطرح می‌کنند. این قدرت تعریف باعث می‌شود که متخصصان امنیت بتوانند در فرایندهای سیاسی و اجتماعی نفوذ کرده و اولویت‌های امنیتی را تعیین کنند. همچنین آنها به عنوان کنش‌گران کلیدی، نه تنها به دولت‌ها بلکه به جامعه نیز در چارچوب‌هایی مانند فناوری، قانون‌گذاری، و سیاست‌گذاری عمومی در خصوص تهدیدات امنیتی مشاوره می‌دهند (Bigo, 2008: 123).

### متخصصان امنیت در آمریکا

در این تحقیق، تنها به سه نمونه از متخصصان امنیت در آمریکا به عنوان کنش‌گران غیردولتی پرداخته می‌شود، روشن است که در صورت نبود محدودیت‌های رایج در مقالات علمی - پژوهشی، می‌شد به نمونه‌های

دیگری نظیر «مؤسسه بروکینگز»، «مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی»، «مرکز ویلسون»، «مؤسسه مطالعات جنگ»، «مؤسسه سیاست خاور نزدیک واشنگتن»، «مؤسسه کارنگی برای صلح بین‌الملل»، «مؤسسه علوم و امنیت بین‌الملل»، «فدراسیون دانشمندان آمریکایی» و «دفتر خدمات پژوهشی کنگره» و غیره نیز اشاره کرد.

الف. نقش مؤسسه بروکینگز

مؤسسه بروکینگز (Institution Brookings). یکی از معتبرترین اندیشکده‌های آمریکایی است که در زمینه سیاست‌های داخلی و خارجی آمریکا، امنیت بین‌المللی و توسعه اقتصادی فعالیت می‌کند، در رابطه با افغانستان بروکینگز در طی سال‌ها پژوهش‌های گسترده‌ای در زمینه‌های مختلف، از جمله مسائل امنیتی، حقوق بشر، توسعه اقتصادی و سیاست‌های آمریکا در افغانستان انجام داده است، این مؤسسه، بانتشارگزارش‌ها، مقالات و یادداشت‌های سیاستی، تحلیل‌هایی عمیق از چالش‌ها و فرصت‌های افغانستان ارائه داده است از جمله می‌توان به نمونه زیر اشاره نمود.

امنیت و مبارزه با تروریسم: بروکینگز به طور خاص به چالش‌های امنیتی افغانستان و نقش گروه‌های مسلح مانند طالبان و داعش پرداخته است، در گزارش‌های خود، این مؤسسه بارها بر تهدیدات ناشی از گروه‌های تروریستی و تاثیر آن‌ها بر ثبات منطقه و امنیت جهانی تاکید کرده است. یکی از تحلیل‌های مهم بروکینگز با عنوان «Taliban The America After: Afghanistan in Threats Security and Takeover». به بررسی پیامدهای خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان و بازگشت طالبان به قدرت پرداخته و بر ضرورت ایجاد راهبردهای موثر بین‌المللی برای جلوگیری از تبدیل شدن افغانستان به یک پناهگاه تروریستی مجدد تاکید کرده است، (Brook- 2021, Institution ings).

سیاست‌های در افغانستان: بروکینگز به سیاست‌های در قبال افغانستان نیز به طور عمیق پرداخته است، در این زمینه بروکینگز به بررسی موفقیت‌ها و ناکامی‌های طی دو دهه حضور نظامی و کمک‌های بین‌المللی پرداخته است. در یک یادداشت سیاستی مهم، بروکینگز به بحث درباره چالش‌های در خروج از افغانستان و پیامدهای آن برای سیاست‌های خارجی آمریکا پرداخته و پیشنهاد می‌کند که دولت آمریکا از طریق دیپلماسی و همکاری‌های بین‌المللی، نقش موثری در جلوگیری از فروپاشی کامل افغانستان و همچنین جلوگیری از افزایش تهدیدات تروریستی ایفا کند.

توسعه اقتصادی و حقوق بشر: بروکینگز همچنین بر مسائلی همچون



سال سوم، شماره ۲، پیاپی ۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۲  
نقش متخصصان امنیت در سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در قبال افغانستان

توسعه اقتصادی، کاهش فقر و بهبود حقوق بشر در افغانستان متمرکز بوده است، د ر گزارش‌هایی نظیر «After Development s'Afghanistan for Prospects Withdrawal .S.U»، این مؤسسه به چالش‌های اقتصادی افغانستان و تأثیرات خروج نیروهای بین‌المللی بر اقتصاد این کشور پرداخته است. بروکینگز هشدار می‌دهد که خروج ناگهانی کمک‌های بین‌المللی می‌تواند منجر به افزایش بحران انسانی و کاهش فرصت‌های توسعه اقتصادی در افغانستان شود و بر اهمیت کمک‌های بشردوستانه و پروژه‌های توسعه‌ای برای جلوگیری از فروپاشی کامل اقتصاد این کشور تأکید کرده است.

دیپلماسی منطقه‌ای: مؤسسه بروکینگز همچنین به اهمیت دیپلماسی منطقه‌ای و نقش همسایگان افغانستان مانند پاکستان، ایران، چین و روسیه در ایجاد ثبات در این کشور پرداخته است، در تحلیل‌های خود بروکینگز بر این باور است که همکاری‌های منطقه‌ای و ایجاد اجماع بین‌المللی برای حمایت از ثبات افغانستان، می‌تواند به کاهش تهدیدات امنیتی و توسعه اقتصادی این کشور کمک کند. در مقاله‌ای با عنوان، «Diplomacy Regional and the Afghanistan of Future»، بروکینگز پیشنهاد می‌کند که کشورهای همسایه باید به عنوان شرکای کلیدی در فرآیند صلح و بازسازی افغانستان در نظر گرفته شوند و بر اهمیت دیپلماسی منطقه‌ای و چندجانبه در مدیریت چالش‌های امنیتی افغانستان تأکید دارد، (Institution Brookings, 2021).

به طور کلی مؤسسه بروکینگز با ارائه تحلیل‌های جامع از چالش‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی افغانستان، به سیاست‌گذاران و جامعه بین‌المللی کمک کرده است تا بهتر بتوانند به معضلات این کشور بپردازند و راه‌حل‌های موثر برای بهبود اوضاع ارائه دهند. بروکینگز بر این باور است که دیپلماسی قوی، کمک‌های توسعه‌ای هدفمند و همکاری‌های منطقه‌ای، عناصر کلیدی برای ایجاد ثبات در افغانستان و جلوگیری از گسترش تهدیدات تروریستی از این کشور هستند.

ب. نقش بنیاد دفاع از دموکراسی (FDD) در افغانستان

بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها (FDD) به‌طور غیرمستقیم در شکل‌دهی به سیاست‌های در قبال افغانستان نقش داشته است، این بنیاد با ارائه تحلیل‌ها و گزارش‌هایی در زمینه تهدیدات ناشی از گروه‌های افراطی و تروریستی و تأثیرات منطقه‌ای این تهدیدات، سعی کرده است، سیاست‌گذاران آمریکا را نسبت به خطرات و چالش‌های امنیتی در افغانستان و منطقه آگاه سازد، برخی از زمینه‌های فعالیت و نقش FDD در سیاست‌گذاری‌های مرتبط با افغانستان عبارتند از:



تحلیل تهدیدات تروریسم و افراط‌گرایی: به‌عنوان یک اندیشکده برتحلیل تهدیدات ناشی از حضور گروه‌هایی مانند طالبان، القاعده و داعش در افغانستان متمرکز بوده و سیاست‌گذاران آمریکا را نسبت به ریسک‌های امنیتی و احتمال تجدید فعالیت این گروه‌ها پس از خروج نیروهای آمریکایی آگاه کرده است، این بنیاد بارها تأکید کرده که با وجود خروج نیروها، لازم است آمریکا نظارت خود بر تهدیدات تروریستی را در منطقه حفظ کند.

انتشار گزارش‌های راهبردی و تحلیل‌های سیاستی: FDD با انتشار گزارش‌ها و مقالاتی درباره وضعیت سیاسی و امنیتی افغانستان، بر اهمیت حمایت از دولت افغانستان، تحکیم نهادهای دموکراتیک و مقابله با نفوذ خارجی در این کشور تأکید کرده است. این بنیاد همچنین نقش مهمی در تبیین تأثیرات منطقه‌ای افغانستان، به‌ویژه در رابطه با کشورهای مانند ایران و پاکستان داشته و تلاش کرده تا سیاست‌گذاران را به ایجاد رویکردهای همه‌جانبه در منطقه هدایت کند.

نقش FDD در مذاکرات صلح و خروج نیروهای آمریکایی: تحلیل‌گران FDD نسبت به پیامدهای مذاکرات صلح میان آمریکا و طالبان و خروج نیروهای آمریکایی هشدارهایی را ارائه داده‌اند، این بنیاد استدلال می‌کند که این توافق‌ها ممکن است فرصت بیشتری برای قدرت‌گیری مجدد طالبان و دیگر گروه‌های افراط‌گرا فراهم کنند، در این راستا، FDD توصیه‌هایی برای تقویت توان امنیتی افغانستان و نظارت اطلاعاتی آمریکا بر منطقه ارائه داده است.

انتقاد از نقش کشورهای مانند ایران و پاکستان در بی‌ثباتی افغانستان: FDD در تحلیل‌های خود به‌طور مداوم به نقش و تأثیرگذاری کشورهای همسایه افغانستان، از جمله ایران و پاکستان، بر بی‌ثباتی این کشور پرداخته است. این بنیاد معتقد است که حمایت‌های مالی و نظامی برخی از کشورهای منطقه از گروه‌های افراطی، روند صلح و ثبات در افغانستان را باچالش مواجه کرده است و باید برای مقابله با این نفوذها راهبردهای خود را تقویت کند. در مجموع، نقش بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها در قبال افغانستان به‌صورت مستقیم در زمینه سیاست‌گذاری نیست، بلکه از طریق ارائه تحلیل‌ها، گزارش‌های سیاستی، و تأکید بر اهمیت مقابله با تهدیدات تروریستی و نفوذ کشورهای همسایه، در شکل‌دهی به رویکردهای آمریکا در افغانستان و منطقه تأثیرگذار بوده است.

ج- نقش موسسه امریکن اینترپرایز

مؤسسه امریکن اینترپرایز (Institute Enterprise American)، یک اندیشکده



سال سوم، شماره  
۲، پیاپی ۸، پاییز  
و زمستان ۱۴۰۳  
نقش متخصصان  
امنیت در سیاست  
خارجی و امنیتی  
آمریکا در قبال  
افغانستان

محافظه کار مستقر در واشنگتن. دی. سی است که در زمینه سیاست گذاری عمومی و امنیت ملی فعالیت دارد، این مؤسسه به طور قابل توجهی در تحلیل و شکل دهی به سیاست های آمریکا در قبال افغانستان مشارکت داشته است، تحلیل گران و پژوهشگران AEI از سال های اولیه حضور آمریکا در افغانستان، نقش مهمی در ارائه راهکارهای امنیتی و استراتژی های مختلف برای مقابله با تهدیدات افراط گرایانه در این کشور ایفا کرده اند. نقش های اصلی مؤسسه امریکن اینترپرایز در سیاست گذاری افغانستان عبارت اند از:

پشتیبانی از استراتژی های نظامی و حضور بلندمدت آمریکا در افغانستان: به طور کلی از سیاست های مداخله جویانه و حضور نظامی پایدار ایالات متحده در افغانستان حمایت کرده است، تحلیل گرانی مانند Kim و Frederick Kagan از حامیان سرسخت استراتژی های ضدشورش در افغانستان بودند و توصیه هایی را در مورد تقویت حضور نظامی آمریکا در راستای جلوگیری از بازگشت طالبان ارائه دادند، آن ها معتقد بودند که حضور مستمر آمریکا و همکاری با نیروهای محلی برای ایجاد ثبات در افغانستان و جلوگیری از تسلط مجدد گروه های تروریستی لازم است.

تدوین و تحلیل استراتژی های ضدشورش (Counterinsurgency): در قالب پروژه های خود برای مقابله با شورش گری و افراط گرایی، توصیه های متعددی در زمینه سیاست های ضدشورش در افغانستان ارائه داده است. این اندیشکده براهمیت ایجاد یک نیروی امنیتی قدرتمند محلی، حمایت از ساختارهای حکومتی و ایجاد ظرفیت های دفاعی محلی تأکید داشته است. این مؤسسه با حمایت از استراتژی ضدشورش در افغانستان به دنبال آن بوده که از طریق سیاست های تثبیت، حکومت سازی و ایجاد ثبات، شرایط خروج پایدار نیروهای آمریکایی فراهم شود، (S, Jones, in Counterinsurgency in Afghanistan, 2012).

انتقاد از خروج سریع نیروهای آمریکا از افغانستان: پژوهشگران AEI در سال های اخیر به ویژه نسبت به خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان ابراز نگرانی کرده اند، این اندیشکده بر این باور بود که خروج سریع و بدون برنامه ریزی از افغانستان ممکن است منجر به فروپاشی دولت افغانستان و قدرت گیری مجدد طالبان و دیگر گروه های افراطی شود. فردریک کاگان در تحلیل های خود بیان کرده است که خروج بدون تدابیر امنیتی مستحکم، هزینه های امنیتی بلندمدتی برای آمریکا و متحدانش دربر خواهد داشت و ممکن است افغانستان بار دیگر به پناهگاهی امن برای تروریست ها تبدیل شود، (F, Kagan, 2021) for Implications: Withdrawal Afghanistan The .F, Kagan, 2021). (Security National .S.U)



سال سوم، شماره ۲، پیاپی ۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۲  
نقش متخصصان امنیت در سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در قبال افغانستان

بررسی نقش منطقه‌ای و تأثیرگذاری کشورهای همسایه: AEI همچنین به نقش کشورهای همسایه افغانستان، به‌ویژه پاکستان و ایران، در بی‌ثباتی این کشور پرداخته است، این مؤسسه در گزارش‌های خود تأکید داشته که پاکستان، با حمایت از گروه‌های مسلح و ایجاد پناهگاه‌های امن برای طالبان، نقش مهمی در تداوم خشونت‌ها و بی‌ثباتی در افغانستان ایفا می‌کند. تحلیل‌گران AEI همچنین بر این باورند که بدون نظارت و کنترل بر این نقش‌آفرینی‌ها، ایجاد ثبات در افغانستان دشوار خواهد بود، (Ru-، 2020، Perspec- American An Afghanistan in Role s'Pakistan M. bin five) به طور کلی، مؤسسه امریکن اینترپرایز از سیاست‌های مبتنی بر حضور و مداخله طولانی‌مدت آمریکا در افغانستان حمایت کرده و در راستای مقابله با نفوذ افراط‌گرایان، تأکید بر استراتژی‌های ضدشورش و برنامه‌های امنیتی بومی داشته است. این مؤسسه از طریق تحلیل‌های کارشناسی، گزارش‌ها و توصیه‌های سیاستی، تأثیرگذار بر سیاست‌های آمریکا در قبال افغانستان بوده و به‌ویژه نسبت به خروج نیروهای آمریکایی و پیامدهای آن هشدار داده است. در مورد افغانستان، متخصصان امنیتی در نهادهای غربی نقش پررنگی در امنیتی‌سازی موضوعات مربوط به تروریسم، قاچاق مواد مخدر، مهاجرت و تهدیدات منطقه‌ای داشته‌اند. برای مثال، پژوهشگران و کارشناسان امنیتی در سال‌های گذشته همواره بر خطراتی که گروه‌های مسلح همچون طالبان و داعش برای امنیت منطقه‌ای و جهانی ایجاد می‌کنند، تأکید کرده‌اند این تلاش‌ها باعث شده که موضوع افغانستان در سیاست خارجی کشورهای غربی و نهادهای بین‌المللی به عنوان یک مسئله امنیتی اولویت‌دار مطرح شود، (Bigo، 2002).

## ۲- نگاه متخصصان امنیتی آمریکا به امنیتی‌سازی مسائل افغانستان

نگاه متخصصان آمریکا به امنیتی‌سازی مسائل افغانستان بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ شامل چند حوزه می‌شود: مبارزه با تروریسم، قاچاق انسان، بازسازی و دولت‌سازی و خروج و ارزیابی انتقادی این نگاه عمدتاً از طریق عملیات نظامی، سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی و همکاری با دولت افغانستان هدایت می‌شد که از جمله موارد فوق دو موضوع آن قابل بررسی در این تحقیق است، مبارزه با تروریسم و قاچاق انسان.

امنیت‌سازی افغانستان، طبق دیدگاه‌های متخصصان امنیتی ایالات متحده، افغانستان به عنوان تهدیدی برای امنیت جهانی شناخته می‌شد، در این راستا نظریه‌های مختلف امنیتی برای کنترل تهدیدات و استقرار امنیت در این کشور اعمال شد. یکی از این دیدگاه‌ها، نظریه امنیت‌سازی است که بر اساس آن افغانستان به عنوان تهدیدی جهانی شناخته می‌شود و باید

اقدامات گسترده‌ای برای مقابله با آن صورت گیرد (Hurd, 2018).

نقش متخصصان امنیتی، متخصصان امنیتی آمریکا از طریق تحلیل تهدیدات، گزارش‌ها و بررسی‌های استراتژیک، بر سیاست‌گذاری‌های کلان این کشور تأثیر گذاشتند، به عنوان مثال اندیشکده‌ها و مراکز تحقیقاتی مانند RAND Corporation و CSIS تأثیر زیادی در شکل‌دهی به استراتژی‌های نظامی و امنیتی در افغانستان داشتند. در تحلیل‌های آن‌ها، چالش‌های امنیتی افغانستان به وضوح دیده می‌شد و این متخصصان بر ضرورت حضور نظامی و راهبردهای امنیتی تأکید می‌کردند (Biddle, 2006).

تحلیل‌های استراتژیک، بر اساس ارزیابی‌های صورت گرفته، متخصصان امنیتی به این نتیجه رسیدند که عملیات‌های نظامی تنها نمی‌توانند امنیت را به طور پایدار در افغانستان برقرار کنند، در این زمینه تحلیل‌هایی از سوی اندیشکده‌ها و مراکز تحقیقاتی نشان داد که راهکارهای غیرنظامی، همچون تقویت نهادهای دولتی و حمایت از برنامه‌های بازسازی، به همان اندازه ضروری است (Jones, 2013).

### ۳- نگاه متخصصان امنیتی آمریکا در امر مبارزه با تروریسم

مبارزه با تروریسم در افغانستان از زمان حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۲۱ یکی از اولویت‌های اصلی سیاست خارجی بود، متخصصان امنیتی آمریکا به منظور مقابله با تهدیدات ناشی از گروه‌های تروریستی مانند طالبان و القاعده، استراتژی‌های مختلف نظامی، اطلاعاتی و دیپلماتیک را طراحی و پیاده‌سازی کردند. این رویکردها در طول دو دهه با چالش‌ها و تحولات زیادی همراه بود که نتایج آن هنوز هم در سیاست‌های امنیتی آمریکا در قبال افغانستان مشهود است.

استراتژی‌های نظامی و امنیتی، پس از حملات ۱۱ سپتامبر، آمریکا حمله نظامی به افغانستان را با هدف نابودی القاعده و طالبان آغاز کرد، این تصمیم بر اساس تحلیل‌های متخصصان امنیتی بود که تهدیدات جهانی ناشی از فعالیت‌های تروریستی در افغانستان را شناسایی کرده بودند. حضور نظامی در افغانستان برای تقویت امنیت منطقه و جلوگیری از رشد گروه‌های تروریستی برنامه‌ریزی شد، در ابتدا، عملیات‌های هوایی و زمینی به شدت در افغانستان افزایش یافت، این اقدامات با هدف سرکوب تروریست‌ها و ایجاد امنیت برای مردم افغانستان صورت گرفت (Biddle, 2006).

نقش اطلاعاتی و مبارزه با تروریسم، یکی از مهم‌ترین ابعاد استراتژی امنیتی آمریکا در افغانستان، استفاده از اطلاعات به منظور شناسایی و نابودی



سال سوم، شماره ۲، پیاپی ۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۳  
نقش متخصصان امنیت در سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در قبال افغانستان

شبکه‌های تروریستی بود، متخصصان امنیتی به‌ویژه در بخش‌های اطلاعاتی و امنیتی مانند CIA و NSA، به جمع‌آوری اطلاعات و همکاری با نیروهای محلی افغانستان پرداختند، این اطلاعات برای شناسایی اعضای القاعده و طالبان و همچنین تحلیل نقشه‌های تروریستی استفاده می‌شد (Ghani, 2015, p. 98).

مبارزه با رادیکالیزاسیون و افراط‌گرایی، یکی دیگر از رویکردهای در مبارزه با تروریسم در افغانستان، تلاش برای کاهش علل رادیکالیزاسیون و افراط‌گرایی بود، متخصصان امنیتی آمریکا به‌ویژه در زمینه‌هایی مانند اصلاحات اجتماعی و اقتصادی در افغانستان کار کردند. با این هدف که زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی افغانستان تقویت شود تا جوانان کمتری جذب گروه‌های تروریستی شوند. پروژه‌های بازسازی و تقویت دولت افغانستان از جمله برنامه‌هایی بود که برای مبارزه با رادیکالیزاسیون دنبال شد (Jones, 2013, p. 120).

متخصصان حامی امنیتی‌سازی مانند مایکل اوهانلون (Michael Hanlon) معتقد بودند که افغانستان به‌عنوان مأمن القاعده و طالبان، تهدیدی مستقیم برای امنیت ملی آمریکا و جهان محسوب می‌شود، در این دیدگاه، عملیات نظامی آمریکا برای مقابله با تهدیدات تروریستی و جلوگیری از استفاده گروه‌های افراطی از خاک افغانستان ضروری بود (Hanlon, 2002). به باور این متخصصان، شکست دولت افغانستان در مقابله با تروریسم، ایجاب می‌کرد که آمریکا نه تنها از ابزار نظامی، بلکه از ابزارهای اقتصادی و دیپلماتیک برای تثبیت اوضاع بهره گیرد.

گروهی دیگر از متخصصان آمریکایی، نگاه امنیتی‌سازی به افغانستان را ناکارآمد و حتی معکوس ارزیابی کردند، بارنت روبین، یکی از شناخته‌شده‌ترین تحلیلگران افغانستان، در کتاب خود، (War Cold the from Afghanistan Terror on War the through)، بیان می‌کند که تمرکز آمریکا بر اقدامات نظامی، به جای پرداختن به ریشه‌های بی‌ثباتی (مانند فساد، ضعف نهادهای حکومتی، و فقر)، باعث شد امنیتی‌سازی به یک چرخه معیوب تبدیل شود. اندرو باسوویچ، نیز تأکید دارد که سیاست‌های نظامی آمریکا، برخلاف اهداف اعلام‌شده، باعث افزایش بی‌اعتمادی عمومی به دولت و تقویت طالبان شد (Bacevich, 2016).

بسیاری از متخصصان به تعامل میان سیاست‌های امنیتی و بازسازی در افغانستان پرداخته‌اند، سارا چیس، در کتاب خود (State of Thieves)، توضیح می‌دهد که امنیتی‌سازی به شکل‌گیری شبکه‌های فسادگسترده در دولت افغانستان منجر شد. به باور وی، بسیاری از کمک‌های مالی آمریکا



سال سوم، شماره ۲، پیاپی ۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۳  
نقش متخصصان امنیت در سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در قبال افغانستان

به جای صرف در بازسازی و تقویت دولت، به جیب مقامات فاسد رفت. فرانسیس فوکویاما، نیز در تحلیل‌های خود اشاره می‌کند که بدون ایجاد نهادهای حکومتی کارآمد، امنیتی‌سازی نمی‌تواند نتیجه‌ای پایدار داشته باشد.

متخصصان آمریکایی، امنیتی‌سازی افغانستان را در چارچوب پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی نیز بررسی کرده‌اند، کارتر مالکاسیان، در کتاب *American The Afghanistan in War* توضیح می‌دهد که سیاست امنیتی‌سازی آمریکا به ایجاد وابستگی شدید دولت افغانستان به حمایت خارجی منجر شد. وی تأکید دارد که سقوط دولت افغانستان در سال ۲۰۲۱ نتیجه مستقیم این رویکرد بود، ابرت کاپلان نیز معتقد است که امنیتی‌سازی افغانستان نه تنها باعث بی‌ثباتی داخلی شد، بلکه باعث رقابت‌های ژئوپلیتیکی میان قدرت‌های منطقه‌ای مانند ایران، چین، و روسیه گردید.

پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، هدف اصلی آمریکا نابودی شبکه القاعده و سرنگونی طالبان بود که به القاعده پناه داده بود، عملیات «آزادی پایدار» در اکتبر ۲۰۰۱ آغاز شد و با حمایت نیروهای ائتلاف بین‌المللی طالبان را از قدرت برکنار کرد. این مرحله بیشتر نظامی بود و امنیت و مقابله با تروریسم در اولویت قرار داشت، نگاه آمریکا در این مرحله عمدتاً بر مبارزه با تروریسم جهانی و جلوگیری از تبدیل افغانستان به پایگاه مجدد القاعده متمرکز بود. حادثه ۱۱ سپتامبر و حملات انتحاری منتسب به القاعده به برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی و ساختمان پنتاگون در واشنگتن، تحولی عمیق در عرصه‌های نظامی و سیاسی افغانستان به همراه داشت، از منظر نظامی و با استناد به قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد (۱۳۶۸ و ۱۳۷۳)، ائتلاف بین‌المللی مبارزه با تروریسم به رهبری اقدام به حمله نظامی به افغانستان کرد. هدف اصلی این حمله، سرنگونی حکومت طالبان و از میان برداشتن شبکه القاعده به‌عنوان هم‌پیمانان استراتژیک آن بود، در حوزه سیاسی، نشست تاریخی بن با مشارکت گروه‌های مختلف داخلی افغانستان و نمایندگان کشورهای تأثیرگذار در تحولات این کشور برگزار شد. این نشست چارچوبی را برای بازسازی سیاسی، امنیتی و اقتصادی افغانستان در دوران پساطالبان ارائه داد، در این چارچوب سه مرحله اساسی برای فرآیند دولت‌سازی در افغانستان تعیین شد: نخست، تشکیل یک دولت موقت با دوره‌ای شش‌ماهه؛ دوم، ایجاد یک دولت انتقالی با دوره‌ای ۱۸ ماهه و در نهایت، استقرار یک دولت دائمی به‌عنوان ساختار نهایی حکومتی (جعفری، ۱۳۹۰، ص ۳۷).

واقعه ۱۱ سپتامبر بیش از هر چیز نشان‌دهنده همزمانی آسیب‌پذیری‌ها و گسترده‌گی توانایی‌های در دل طولانی‌ترین دوره صلح میان تمدن‌های بزرگ

تاریخ بشر بود، این رویداد همچون پرل هاربر، به نقطه عطفی در سیاست داخلی و خارجی آمریکا تبدیل شد و به عنوان مبنایی برای توجیه تغییرات و جهت گیری های نوین در سیاست های کلی کشور عمل کرد، به عنوان یک قدرت بی قرار، با استناد به اجماع حاکم بر واشنگتن و بر پایه منطق ترویج خیر و مبارزه با مخالفان، بار دیگر جهاد را به عنوان ضرورتی استراتژیک مورد توجه قرار داد. حادثه ۱۱ سپتامبر نه تنها ترتیبات قدرت جدیدی را که پس از سقوط کمونیسیم شکل گرفته بود دگرگون نساخت، بلکه از یک سو به انسجام الگوهای نوین قدرت که پیش تر ایجاد شده بودند کمک کرد و از سوی دیگر مباحث نظری درباره استراتژی آمریکا در دوره تک قطبی را شکل نهایی بخشید.

در این راستا جورج دبلیو بوش و تیم مشاوران او، با اشاره به حملات انتحاری علیه خاک آمریکا - رخدادی که در تاریخ مدرن بی سابقه بود استراتژی برتری و تفوق را به عنوان مناسب ترین و کارآمدترین مدل رهبری برای معرفی کردند. آنها افزایش هزینه های نظامی، گسترش حضور و اقدامات تهاجمی تر در عرصه جهانی، تقویت نهادهای امنیتی و رویکرد یک جانبه گرایی را تنها راهکار منطقی برای مقابله با چالش های جدید مربوط به منابع جهانی آمریکا و امنیت داخلی قلمداد کردند (دهشیار، ۱۳۹۱، صص ۱۲۸ و ۱۲۹).

حملات به نیویورک و واشنگتن برخاسته از الگوهای سنتی رقابت میان قدرت های بزرگ نبود، بلکه نمایانگر ظهور شکل های جدیدی از مبارزه قدرت بود که نظام حاکم آمریکایی در آینده به طور گسترده تری با آن مواجه خواهد شد این حملات نشان داد که دشمن اصلی نه دولت ها، بلکه تروریسم است و مبارزه با تروریسم، همچون مقابله با نفوذ شوروی در دوران جنگ سرد، ابعادی جهانی و فراگیر دارد. از این رو، ضرورت یافتن برای مقابله با این دشمن نوظهور، در تمامی نقاط جهان حضوری مؤثر داشته باشد (همان، صص ۱۳۸ و ۱۴۴).

آنچه امروز در سایه حوادث ۱۱ سپتامبر و موفقیت در جابه جایی قدرت در افغانستان مشاهده می شود، حاکی از آن است که استراتژی «رهبری برای دفاع» جای خود را به «رهبری برای هدایت» داده است، تغییری که نشانه ای از تداوم و تشدید تفوق آمریکا در عرصه بین المللی است. حملات انتحاری ۱۹ عرب تبار در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ساختاری را که پس از فروپاشی شوروی در نظام بین الملل شکل گرفته بود، تثبیت کرد و به استحکام نظری ساختار محیط بین الملل کمک کرد، محیطی که تأثیر تعیین کننده ای بر جهت گیری سیاست های آمریکا داشت.

حوادث ۱۱ سپتامبر واقعیت جدیدی را آشکار ساخت، اینکه شرایط

جهانی به نحوی تغییر کرده که موقعیت بسیاری از بازیگران در صحنه بین‌الملل به دلیل کاهش قدرت آنها تضعیف شده است، در نتیجه برخی از این بازیگران، توسل به عملیات تروریستی را تنها راه مقابله با گسترش نفوذ و قدرت آمریکا در صحنه جهانی یافتند (دهشیار، ۱۳۹۱، صص ۱۵۲ و ۱۵۵). پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، تأمین منافع در قالب مبارزه با تروریسم، مشروعیتی جهانی یافت و این فرصت به‌عنوان ابزاری راهبردی برای تصمیم‌گیران آمریکایی مورد بهره‌برداری گسترده قرار گرفت. این رویدادها، افغانستان را برای نخستین بار در تاریخ روابط خارجی به یکی از کانون‌های اصلی سیاست خارجی این کشور تبدیل کرد، با روی کار آمدن باراک اوباما و ورود او به عرصه تصمیم‌گیری، تغییرات اساسی در استراتژی آمریکا در نبرد با القاعده شکل گرفت، در این دوره استراتژی ضد شورش به‌عنوان محور سیاست‌های اوباما در افغانستان قرار گرفت، برخلاف عراق که در آن هدف اصلی از میان برداشتن تمامی اشکال مقاومت بود، در افغانستان دو هدف کلیدی و بنیادی دنبال می‌شد:

تقویت و تثبیت حکومت مرکزی در افغانستان، به‌منظور ایجاد دولتی کارآمد و مشروع که توانایی اداره کشور را داشته باشد.

مبارزه با تروریسم که از طریق تضعیف و ناتوان‌سازی طالبان به‌عنوان منبع اصلی تهدید دنبال می‌شد.

این رویکرد نشان‌دهنده تغییر در اولویت‌ها و سیاست‌های آمریکا در افغانستان، با هدف مقابله هم‌زمان با تهدیدهای امنیتی و ایجاد ساختاری سیاسی برای ثبات بلندمدت بود، از نخستین روزهای ورود باراک اوباما به کاخ سفید، وزارت دفاع و وزارت خارجه آمریکا رئیس‌جمهور را به افزایش شمار نیروهای رزمی آمریکا در افغانستان و پیاده‌سازی استراتژی مبتنی بر حضور گسترده‌تر در این کشور تشویق کردند. اوباما تغییرات متعددی را در راستای افزایش نیرو، تغییر نوع نیروهای اعزامی و تغییر شیوه‌های مبارزه اعمال کرد، تا تأکید کند که چرا این جنگ برای آمریکا ضروری است. از دید او این جنگ ضروری است، زیرا اهداف مشخصی را در چارچوب مبارزه با تروریسم دنبال می‌کند، وی تأکید کرده است، این جنگی است که باید در آن پیروز شود.

با این حال اوباما توجه کافی به ویژگی‌های منحصر به فرد افغانستان و شرایط خاص این کشور نداشت، شرایطی که افغانستان را به کشوری متمایز و غیرقابل کنترل برای دولت‌های خارجی تبدیل کرده است، تاریخ نشان داده است که قدرت‌های خارجی هرگز قادر به اشغال کامل افغانستان و تحت فرمان درآوردن مردم این کشور نبوده‌اند. بررسی اسناد و منابع نشان می‌دهد که رهبران آمریکا، چه در عرصه نظامی و چه سیاسی، به دلیل فقدان درک تاریخی



سال سوم، شماره ۲، پیاپی ۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۳  
نقش متخصصان امنیت در سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در قبال افغانستان

از وضعیت افغانستان، توانایی تحلیل صحیحی در مورد اهداف نهایی خود و روش‌های کارآمد برای دستیابی به این اهداف را ندارند، علی‌رغم صرف هزینه‌های هنگفت و اعزام بیش از صد هزار نیروی نظامی به افغانستان برای مبارزه با تروریسم، آموزش نیروهای بومی و کمک به ایجاد یک حکومت مرکزی مقتدر و مشروع، به دلیل عدم درک الگوهای تاریخی و ویژگی‌های اجتماعی افغانستان در دستیابی به اهداف خود ناکام مانده است.

در زمینه مبارزه با تروریسم، باید تأکید کرد که میدان اصلی این نبرد برای آمریکا نه افغانستان، بلکه پاکستان است، اگرچه طی سال‌های گذشته در خاک افغانستان علیه طالبان و القاعده جنگیده و با استفاده از هوایماهای بدون سرنشین مناطقی از پاکستان را نیز هدف قرار داده است، اما پیروزی نهایی در مبارزه با تروریسم در افغانستان تنها زمانی حاصل می‌شود که وضعیت سیاسی و مناسبات قدرت در پاکستان اصلاح شود، کاهش نفوذ گروه‌های بنیادگرا که از حامیان مادی، معنوی و فراهم‌کنندگان عمق استراتژیک برای طالبان و دیگر گروه‌های تروریستی به‌شمار می‌روند، شرط اصلی این موفقیت است، چنانچه آمریکا نتواند نفوذ این گروه‌ها را در پاکستان مهار یا از بین ببرد، قطعاً به اهداف خود در افغانستان نیز نخواهد رسید، نگاه به مسائل افغانستان بین ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ بر امنیتی‌سازی متمرکز بود و افغانستان به‌عنوان بخشی از استراتژی جهانی مبارزه با تروریسم تعریف شد. این نگاه نه تنها در اقدامات نظامی بلکه در سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی نیز مشهود بود، با این حال امنیتی‌سازی نتوانست به ثبات پایدار یا توسعه واقعی در افغانستان منجر شود و خروج نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۲۱ نقطه پایان این سیاست‌ها را رقم زد.

#### ۴- نگاه متخصصان امنیتی آمریکا در مورد قاچاق انسان در افغانستان

قاچاق انسان در افغانستان، به‌ویژه در دوره ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱، یکی از چالش‌های جدی امنیتی و انسانی بود که توجه متخصصان امنیتی و نهادهای بین‌المللی را به خود جلب کرد، با توجه به شرایط پیچیده افغانستان از نظر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، این کشور به یکی از نقاط کلیدی در شبکه‌های بین‌المللی قاچاق انسان تبدیل شد. نگاه متخصصان امنیتی آمریکا در این زمینه، بر سه محور اصلی متمرکز بود:

#### الف. ارتباط قاچاق انسان با بی‌ثباتی امنیتی و تروریسم

متخصصان امنیتی آمریکا قاچاق انسان را نه تنها به‌عنوان یک مسئله انسانی، بلکه به‌عنوان یک تهدید امنیتی جدی ارزیابی کرده‌اند، قاچاق انسان و گروه‌های تروریستی: تحلیل‌گران معتقد بودند که شبکه‌های قاچاق انسان با گروه‌های تروریستی مانند طالبان و القاعده در افغانستان پیوند دارند. این

گروه‌ها از درآمد حاصل از قاچاق انسان برای تأمین مالی عملیات‌های خود استفاده می‌کردند. طبق گزارش وزارت خارجه آمریکا، قاچاق انسان شامل بهره‌برداری جنسی، کار اجباری و به‌کارگیری کودکان در نیروهای نظامی بود که همگی نقش مهمی در تقویت توان عملیاتی گروه‌های شورشی داشتند (2021, State of Department .S.U).

بهره‌برداری از کودکان: بهره‌برداری از کودکان به‌منظور قاچاق انسان در افغانستان نه تنها به‌عنوان یک معضل اجتماعی و حقوق بشری شناخته می‌شود، بلکه تأثیرات گسترده‌ای بر بی‌ثباتی امنیتی این کشور نیز دارد، این مسئله در نتیجه تعامل پیچیده‌ای از عوامل اقتصادی، سیاسی و امنیتی ایجاد شده که یکی از نگرانی‌های جدی، استفاده از کودکان در جنگ‌افزارها بود، طالبان و دیگر گروه‌های شبه‌نظامی، کودکان را طریق شبکه‌های قاچاق انسان به‌عنوان سرباز، جاسوس و حتی بمب‌گذاران انتحاری استخدام می‌کردند، این پدیده به‌عنوان تهدیدی جدی برای امنیت ملی افغانستان و منطقه شناخته شد (2016, Watch Rights).

پیوند با اقتصاد غیرقانونی: افغانستان در دهه‌های گذشته به یکی از کانون‌های اصلی فعالیت‌های اقتصادی غیرقانونی تبدیل شده است، قاچاق انسان به‌عنوان بخشی از این اقتصاد غیرقانونی، رابطه تنگاتنگی با جرایم سازمان‌یافته، مواد مخدر و قاچاق اسلحه دارد. این پدیده تأثیرات عمیقی بر تضعیف دولت، بی‌ثباتی امنیتی و کاهش توانایی افغانستان برای توسعه نهادهای حکومتی کارآمد داشته است، قاچاق انسان بخشی از اقتصاد غیرقانونی گسترده‌تری بود که شامل مواد مخدر، اسلحه و دیگر جرایم سازمان‌یافته می‌شد، کارشناسان امنیتی مانند جوزف نای معتقد بودند که چنین فعالیت‌هایی ساختارهای دولت افغانستان را تضعیف کرده و مانع از ایجاد نهادهای کارآمد حکومتی می‌شوند (2011, Nye).

ب. عوامل ساختاری داخلی و نقش دولت افغانستان

فقدان دولت کارآمد و فساد گسترده: فقدان دولت کارآمد و فساد گسترده یکی از عوامل کلیدی است که موجب گسترش قاچاق انسان و فعالیت‌های غیرقانونی دیگر در افغانستان شده است، ضعف در حکمرانی و فساد سیستماتیک در تمام سطوح دولتی نه تنها توانایی دولت را برای مقابله با جرایم سازمان‌یافته کاهش داده است، بلکه خود به‌عنوان عاملی در گسترش اقتصاد غیرقانونی عمل کرده است، متخصصان امنیتی آمریکایی، مانند بارنت روبین، تأکید داشتند که فساد گسترده در نهادهای دولتی افغانستان و نبود حاکمیت قانون، زمینه را برای گسترش قاچاق انسان فراهم کرد. بسیاری از مقامات محلی یا در برابر قاچاقچیان بی‌تفاوت بودند یا خود در این شبکه‌ها دخالت داشتند. به



گزارش سالانه وزارت خارجه آمریکا در سال ۲۰۲۰، افغانستان به عنوان کشوری با «حداقل تلاش‌ها» در مبارزه با قاچاق انسان رتبه‌بندی شد، این گزارش نشان می‌دهد که دولت افغانستان در شناسایی و پیگرد قانونی عاملان قاچاق ناکارآمد بوده است (State of Department, S.U, 2020).

عوامل اجتماعی و اقتصادی: قاچاق انسان در افغانستان ریشه‌های عمیقی در عوامل اجتماعی و اقتصادی دارد که شامل فقر گسترده، نابرابری‌های اجتماعی و فقدان فرصت‌های اقتصادی است، این عوامل، همراه با جنگ‌های طولانی و ضعف حکمرانی، شرایطی را فراهم کرده‌اند که افراد آسیب‌پذیر، به ویژه کودکان و زنان، قربانی شبکه‌های قاچاق شوند، سطح پایین سواد و آگاهی عمومی در بسیاری از مناطق روستایی افغانستان، خانواده‌ها را نسبت به خطرات قاچاق انسان بی‌اطلاع کرده است. این امر سبب می‌شود که برخی خانواده‌ها ناخواسته فرزندان خود را در معرض قاچاق قرار دهند، در جامعه‌ای که تبعیض جنسیتی گسترده است، زنان و دختران بیشترین قربانیان قاچاق انسان هستند. ازدواج اجباری و فروش دختران به عنوان بخشی از سنت‌های قدیمی، به گسترش این معضل دامن زده است، بیش از نیمی از جمعیت افغانستان زیر خط فقر زندگی می‌کنند، (Bank World, 2023). این فقر شدید خانواده‌ها را مجبور می‌کند که فرزندان خود را برای کار یا حتی به عنوان ابزار درآمد به قاچاقچیان بفروشند، نرخ بالای بیکاری، به ویژه در میان جوانان، باعث شده است که بسیاری از افراد به اقتصاد غیررسمی یا غیرقانونی مانند قاچاق انسان روی آورند، اقتصاد افغانستان تا حد زیادی به فعالیت‌های غیرقانونی مانند قاچاق مواد مخدر و انسان وابسته است. این فعالیت‌ها به عنوان منبع اصلی درآمد برای گروه‌های جنایتکار و حتی برخی افراد عادی عمل می‌کند، فقدان فرصت‌های شغلی مشروع باعث شده است که مردم به مشاغل پرخطر و غیرقانونی روی آورند، که اغلب شامل قاچاق انسان است، متخصصان حوزه توسعه و امنیت مانند سارا چیس معتقد بودند که فقر گسترده، بی‌سوادی و مهاجرت ناشی از درگیری‌های داخلی، عوامل کلیدی در تسهیل قاچاق انسان بودند. به گفته وی، زنان و کودکان به دلیل ضعف اقتصادی و اجتماعی، آسیب‌پذیرترین گروه‌ها بودند و اغلب به دام قاچاقچیان می‌افتادند (Chayes, 2015).

نقش مرزهای کنترل نشده: مرزهای کنترل نشده یکی از عوامل کلیدی در تسهیل قاچاق انسان در افغانستان هستند، این مرزها که اغلب به دلیل موقعیت جغرافیایی، ضعف در نظارت دولتی و حضور گروه‌های مسلح غیرقانونی قابل کنترل نیستند، به مسیرهای اصلی قاچاق انسان تبدیل شده‌اند، افغانستان با مرزهای طولانی و نفوذپذیر، به ویژه در مناطق هم‌مرز با ایران، پاکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و چین، یک نقطه عبور مهم برای شبکه‌های قاچاق



سال سوم، شماره ۲، پیاپی ۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۳  
نقش متخصصان امنیت در سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در قبال افغانستان

بود، کارشناسان امنیتی تأکید داشتند که ضعف کنترل مرزی و حضور نیروهای محلی فاسد، به قاچاقچیان امکان فعالیت گسترده داد، مناطق مرزی اغلب کوهستانی و صعب‌العبور هستند که نظارت و کنترل را دشوار می‌کنند، نبود زیرساخت‌های مرزی مناسب مانند ایستگاه‌های بازرسی و جاده‌های قابل دسترس باعث سهولت فعالیت قاچاقچیان شده است (Goodhand, 2004).

ج. سیاست‌ها و اقدامات برای مقابله با قاچاق انسان

اقدامات نظامی و اطلاعاتی: برای مقابله با معضل قاچاق انسان در افغانستان، اقدامات نظامی و اطلاعاتی نقش کلیدی دارند، این اقدامات باید با هدف شناسایی و نابودی شبکه‌های قاچاق، تقویت کنترل مرزی و افزایش توان نظارتی و امنیتی انجام شوند، از طریق نیروهای نظامی و سازمان‌های اطلاعاتی خود، تلاش کرد تا شبکه‌های قاچاق انسان مرتبط با تروریسم را هدف قرار دهد، به‌عنوان مثال نیروی‌های ویژه آمریکا در عملیات‌های خود علیه طالبان، بر قطع منابع مالی آن‌ها از طریق قاچاق انسان متمرکز شدند.

حمایت از قوانین ضد قاچاق: یکی از راه‌های کلیدی برای مبارزه با قاچاق انسان در افغانستان، تقویت و اجرای قوانین ضد قاچاق است، این قوانین می‌توانند زمینه‌های حقوقی و عملی لازم برای پیگرد قانونی عاملان قاچاق و حمایت از قربانیان را فراهم کنند. در این راستا، اقدامات قانونی و تقنینی به همراه همکاری‌های ملی و بین‌المللی از اهمیت بالایی برخوردارند، از تصویب و اجرای قوانین داخلی افغانستان برای مقابله با قاچاق انسان حمایت کرد، این کشور از طریق آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا (USAID). برنامه‌هایی را برای آگاهی‌رسانی به جوامع محلی درباره خطرات قاچاق انسان راه‌اندازی کرد (USAID, 2018).

فشارهای دیپلماتیک: فشارهای دیپلماتیک ابزار مؤثری برای مقابله با قاچاق انسان هستند، به‌ویژه در افغانستان که با شبکه‌های فراملی قاچاق مواجه است، دیپلماسی می‌تواند با ایجاد اجماع بین‌المللی، جلب حمایت‌های سیاسی و مالی، و ارتقای همکاری‌های منطقه‌ای و جهانی نقش بسزایی در کاهش این پدیده داشته باشد، واشنگتن در گزارش‌های سالانه خود درباره قاچاق انسان، بارها دولت افغانستان را به دلیل ناکارآمدی در مقابله با این پدیده مورد انتقاد قرار داد و کمک‌های خود را مشروط به بهبود در این زمینه کرد، به‌عنوان مثال در سال ۲۰۱۸، آمریکا کمک‌های خود را به برنامه‌های آموزشی و حمایتی از قربانیان قاچاق در افغانستان افزایش داد.

همکاری‌های بین‌المللی: مبارزه با قاچاق انسان به‌ویژه در افغانستان که به‌عنوان یک کشور درگیر جنگ و بحران‌های سیاسی و اقتصادی شناخته



می‌شود، نیازمند همکاری‌های گسترده و مؤثر بین‌المللی است، قاچاق انسان یک پدیده فرامرزی است که معمولاً شامل شبکه‌های سازمان‌یافته و دارای پیوندهای پیچیده در سطح منطقه‌ای و جهانی است. در این راستا، همکاری‌های بین‌المللی می‌توانند در زمینه‌های مختلف، از جمله قانونی، امنیتی، اجتماعی و اقتصادی، تأثیرات مثبتی داشته باشند، متخصصان امنیتی آمریکایی بر این باور بودند که مقابله با قاچاق انسان در افغانستان نیازمند همکاری منطقه‌ای است، به همین دلیل، از سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد و دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم (UNODC)، برای اجرای برنامه‌های مشترک در افغانستان حمایت کرد.

## ۵- چالش‌های نقش متخصصان امنیت

متخصصان امنیتی آمریکایی طی دو دهه‌ی اخیر نقش تعیین‌کننده‌ای در تحلیل، ارزیابی و جهت‌دهی به سیاست‌های امنیتی و نظامی این کشور در قبال افغانستان ایفا کرده‌اند، پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، سیاست‌گذاری‌های امنیتی ایالات متحده بیش از هر زمان دیگر متکی بر تحلیل‌های نخبگان امنیتی و اطلاعاتی بود؛ افرادی که در نهادهایی چون شورای امنیت ملی، پنتاگون، سازمان سیا، و اندیشکده‌های برجسته نظیر RAND Corporation، مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی (CSIS) و بنیاد هریتیج فعالیت داشتند. این متخصصان با ارائه چارچوب‌های تحلیلی خاص از تهدیدات ناشی از افغانستان، نقش مؤثری در تعیین اولویت‌های سیاست‌گذاری ایفا کردند (Bacevich, 2010: 142).

با این حال، نقدهای قابل توجهی نسبت به این نقش‌ها مطرح شده است، برخی پژوهشگران معتقدند که تحلیل‌های امنیتی ارائه‌شده توسط این متخصصان گاه با اغراق در تهدیدات ناشی از افغانستان همراه بوده و به‌طور غیرمستقیم در خدمت سیاست‌های مداخله‌گرایانه و نظامی‌محور قرار گرفته است. به گفته رابرت جکسون (۲۰۰۷)، روند امنیتی‌سازی مسائل افغانستان به جای کاهش تنش‌ها، موجب تشدید رقابت‌های منطقه‌ای، افزایش حضور نظامی خارجی و تداوم ناامنی‌های ساختاری در کشور شده است. وی معتقد است که برجسته‌سازی تهدیدات توسط متخصصان امنیتی در برخی موارد موجب مشروعیت‌بخشی به استراتژی‌های مداخله‌جویانه گردیده است (Jackson, 2007: 98).

افزون بر این، بخشی از منتقدان بر این باورند که رویکردهای اتخاذ شده توسط این گروه از نخبگان غالباً بر مؤلفه‌های نظامی و ضدتروریسم متمرکز بوده و جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی و حقوق بشری را در تحلیل‌های خود نادیده گرفته‌اند. این درحالی است که ناپایداری سیاسی و ناامنی در



افغانستان ریشه‌های ساختارهای اقتصادی و اجتماعی نیز دارد و پرداختن به ابعاد توسعه‌محور می‌توانست مکمل مؤثرتری برای اقدامات امنیتی باشد (Duffield, 2007: 136)، این کم‌توجهی به ابعاد انسانی و توسعه‌ای سیاست‌ها، به ویژه در مناطق روستایی و حاشیه‌ای افغانستان، سبب شده که سیاست‌های ضدتروریسم بدون برخورداری از پشتوانه اجتماعی، به نتیجه مطلوب دست نیابند.

با وجود این انتقادات، نمی‌توان از نقش کلیدی متخصصان امنیت در گردآوری داده‌های میدانی، تحلیل تهدیدات، شناسایی بازیگران غیردولتی، و ارائه پیشنهادات سیاستی چشم‌پوشی کرد، حضور این نخبگان در روندهای سیاست‌گذاری ایالات متحده و نهادهای بین‌المللی به ترسیم چشم‌اندازهای واقع‌بینانه‌تر از تحولات امنیتی کمک کرده است. با این حال، آنچه مورد نیاز افغانستان در دهه‌های اخیر بوده، رویکردی چندبعدی و متوازن به امنیت است؛ رویکردی که نه تنها به تهدیدات نظامی توجه دارد، بلکه توسعه اقتصادی، تقویت نهادهای بومی، و همکاری‌های منطقه‌ای را نیز در دستور کار قرار می‌دهد. چنین راهبردی می‌تواند زمینه‌ساز امنیت پایدار و کاهش وابستگی به مداخلات خارجی گردد (Paris, 2004: 203).

## نتیجه‌گیری

بررسی نقش متخصصان امنیت در سیاست خارجی و امنیتی در قبال افغانستان (۲۰۰۱-۲۰۲۱) نشان می‌دهد که این گروه تأثیر قابل‌توجهی بر تصمیم‌گیری‌های کلان داشته‌اند، از طریق ارائه تحلیل‌های اطلاعاتی، طراحی استراتژی‌های ضدتروریسم، و تأثیرگذاری بر نهادهای سیاست‌گذاری، متخصصان امنیت در تدوین راهبردهایی همچون جنگ علیه تروریسم، افزایش و کاهش نیروهای نظامی، و مذاکرات با گروه‌های مختلف افغانستان نقش‌آفرینی کرده‌اند. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که حضور و نفوذ این متخصصان در ساختار تصمیم‌گیری ایالات متحده، به سیاست‌هایی منجر شده که گاه به تقویت امنیت و گاه به پیچیده‌تر شدن بحران افغانستان انجامید (Biddle, 2021: 102).

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای متخصصان امنیت، تأثیرگذاری بر سیاست‌های در راستای مقابله با تهدیدهای تروریستی و حمایت از دولت افغانستان در دو دهه گذشته بوده است، آنان با ارائه اطلاعات و تحلیل‌های تخصصی، به سیاست‌گذاران کمک کردند تا راهبردهایی برای کاهش تهدیدهای امنیتی اتخاذ کنند. همچنین، برخی اقدامات آنها مانند تقویت نیروهای امنیتی افغانستان و همکاری اطلاعاتی با متحدان بین‌المللی، درمقاطعی منجر به بهبود وضعیت امنیتی در این کشور شد (Jones, 2019: 87).



سال سوم، شماره ۲، پیاپی ۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۳  
نقش متخصصان امنیت در سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در قبال افغانستان

با این حال، این پژوهش نشان می‌دهد که وابستگی بیش از حد به تحلیل‌های امنیتی و تمرکز بر راه‌حل‌های نظامی، در برخی موارد به شکست سیاست‌های آمریکا در افغانستان انجامید، اتخاذ راهبردهایی همچون افزایش نیروهای نظامی در دوره‌های مختلف، بدون در نظر گرفتن عوامل اجتماعی و سیاسی داخلی افغانستان، منجر به تشدید خشونت‌ها و تقویت گروه‌های مسلح شد (Gopal, 2020: 134)، همچنین، برخی تصمیمات متخصصان امنیت، به ویژه در سال‌های پایانی حضور آمریکا، موجب سردرگمی در سیاست‌گذاری خروج نیروها شد که در نهایت به فروپاشی دولت افغانستان در سال ۲۰۲۱ انجامید.

مطالعه نقش متخصصان امنیت در سیاست‌گذاری در قبال افغانستان، می‌تواند الگویی برای تحلیل سیاست‌های این کشور در سایر مداخلات امنیتی و نظامی آینده باشد. درک دقیق‌تر از میزان و نوع تأثیرگذاری این متخصصان، می‌تواند به شفاف‌سازی فرایندهای تصمیم‌گیری و جلوگیری از تکرار اشتباهات گذشته کمک کند. در آینده، توجه به ترکیب تحلیل‌های امنیتی با راهکارهای دیپلماتیک و توسعه‌ای می‌تواند سیاست‌گذاری را کارآمدتر و مؤثرتر سازد، در این راستا پژوهش‌های آتی می‌توانند بر مقایسه نقش متخصصان امنیت در سایر بحران‌های بین‌المللی متمرکز شده و راهبردهای جایگزین برای سیاست‌گذاری امنیتی را بررسی کنند.



سال سوم، شماره  
۲، پیاپی ۸، پاییز  
و زمستان ۱۴۰۳  
نقش متخصصان  
امنیت در سیاست  
خارجی و امنیتی  
آمریکا در قبال  
افغانستان

## فارسی

امینی، پرویز. (۱۳۹۰). آمریکا و مبارزه با تروریسم در افغانستان. فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۲۸.

احمدی، حمید. (۱۳۸۸). تحولات افغانستان و سیاست قدرت‌های بزرگ، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

اندیشمند، محمد اکرم. (۱۳۸۶). آمریکا در افغانستان. کابل، انتشارات: میوند.

بابوردی، اسماعیل، خیبری، کابک و هکاران. (۱۳۹۴). بررسی سیاست خارجی آمریکا در مبارزه با تروریسم: اهداف و پیامدهای پیمان امنیتی کابل - واشنگتن. پژوهش نامه روابط بین الملل شماره ۳۰، ص ۱۰۵-۱۴۶.

بزرگمهر، مجید. (۲۰۱۰). سرانجام حضور ناتو در افغانستان. برقراری امنیت ویا گسترش نا امنی و تروریسم. مطالعات سیاسی. شماره ۱۰.

دهشیار، حسین. (۱۳۹۰). سیاست خارجی آمریکا در افغانستان. چاب اول، تهران: نشر میزان.

دهشیار، حسین. (۱۳۹۶). سیاست خارجی آمریکا در افغانستان در تیوری و عمل. تهران: نشر میزان.

دهشیری، محمدرضا. (۱۳۹۳). نظریه‌ها و راهبردهای سیاست خارجی آمریکا. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

رضایی، نیما، شریعتی، مجتبی. (۱۳۹۹). تحلیل تیوریک نقش پیشه وران امنیت در سیاست خارجی و امنیتی آن کشور در قبال جمهوری اسلامی ایران بر مبنای مکتب پاریس. فصلنامه علمی ورهیاقت سیاسی و بین المللی، شما ۷۳۹.

ستاری، سجاد. (۱۳۸۱). مداخله گرای در افغانستان: ملاحظات و منافع راهبردی. تهران: مطالعات منطقه.

سجادی، سید عبدالقیوم. (۱۳۹۱). جامعه شناسی سیاسی افغانستان، کابل. موسسه تحصیلات عالی خاتم النبیین، مطبوعه کاروان.

سریع‌القلم، محمود. (۱۳۹۰). سیاست خارجی آمریکا: اصول و ساختار. تهران: نشر علمی.

سیمبر، رضا و موسوی، سید محمد تقی. (۱۴۰۲). نقش آمریکا در تحولات سیاسی افغانستان (۲۰۰۱-۲۰۲۱). فصلنامه پژوهش‌های روابط بین الملل، دوره ۱۳، شماره ۴.

شیرزاد، علی. (۱۳۹۱). افغانستان، امنیت و سیاست آمریکا. فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۱۸.

علیزاده، حسینعلی. (۱۳۹۴). افغانستان؛ از جنگ سرد تا جنگ با تروریسم. تهران: انتشارات



سال سوم، شماره  
۲، پیاپی ۸، پاییز  
و زمستان ۱۴۰۳  
نقش متخصصان  
امنیت در سیاست  
خارجی و امنیتی  
آمریکا در قبال  
افغانستان

## اطلاعات

عمادی، محمدحسین. (۱۳۹۲). جایگاه افغانستان در استراتژی کلان آمریکا. فصلنامه سیاست، شماره ۴۰

متقی، ابراهیم. (۱۳۹۲). امنیت ملی و سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر. تهران: انتشارات قومس.

محمد پور، مجید. (۱۳۸۵). افغانستان، فرصت ها و تهدیدها. تهران: انتشارات، جاجرمی.

ملکی عباس و سیمبر رضا. (۱۳۹۵). مطالعات امنیتی در روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات سمت.

واعظی، طیبه. (۱۳۹۶). استراتژی جدید ترامپ در افغانستان. مجله دیده بان امنیت ملی، شماره ۶۵.

وکیل ساعد، نادر. (۱۳۸۶). مجموعه مقالات تروریسم و حقوق بشر. تهران: نشر دادگستری.

یزدانی، کاظم. (۱۳۹۴). سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در افغانستان: نظریات و واقعیت‌ها. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

## انگلیسی

American Israel Public Affairs Committee (2020). About Us: Our Mission. Retrieved from The American Israel Public Affairs Committee (AIPAC) website: <https://www.aipac.org/about>

American Israel Public Affairs Committee (2020 a). Policy Agenda: Advancing the U.S.-Israel Relationship. Retrieved from The American Israel Public Affairs Committee (AIPAC) website: <https://www.aipac.org/policy>

American Israel Public Affairs Committee (2020 b). Policy Agenda: Combating Terrorism. Retrieved from The American Israel Public Affairs Committee (AIPAC) website: <https://www.aipac.org/policy>

American Israel Public Affairs Committee (2020 c). Policy Agenda: Countering Iran's Nuclear Ambitions. Retrieved from The American Israel Public Affairs Committee (AIPAC) website: <https://www.aipac.org/policy>

Alessandro, Maron. (2011). Afghanistan in Transition: The security Context in Post-Bin Ladin. Istituto of Affair Internazionali, June, pp:1-15. CIA Fact book. (2012). Afghanistan

Bigo, D. (2008). International Political Sociology. In Paul D. Williams. Secu-



سال سوم، شماره ۲، پیاپی ۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۳  
نقش متخصصان امنیت در سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در قبال افغانستان

ity Studies: an introduction. London and New

Buzan, B., & Wæver, O. (2003). Regions and powers: The structure of international security. Cambridge & New York: Cambridge University Press

C.A.S.E. Collective (2006) Critical approaches to security in Europe: a networked manifesto. Security Dialogue, Vol. 37, No. 4: 443–487

Morelli, Vincent and Paul Balkan. (2009). NATO in Afghanistan: A Test of The Transatlantic. Congressional Research Service, April, 1-39

UN Classified. (2010). Report on Progress to World Security and Stability in Afghanistan

Cronin, Richard p. (2002). Afghanistan: challenges and Options for Reconstructing a stable & Moderate State. congressional Research Service, May 10

Edwards, Lucy M. (2010). “State-building in Afghanistan”, International Review of the Red Cross, 92 (880), 991-967

Hehir, Aidan & Robinson Neil. (2007). State-Building: Theory and Practice. London: Routledge



سال سوم، شماره  
۲، پیاپی ۸، پاییز  
و زمستان ۱۴۰۳،  
نقش متخصصان  
امنیت در سیاست  
خارجی و امنیتی  
آمریکا در قبال  
افغانستان